

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۶/۲۵

شهریار شکرپور^۱، محمود طاووسی^۲، عبدالله قوچانی^۳

بازتاب رهیافت‌های فرهنگی و اجتماعی عصر ایلخانی بر کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان^۴

چکیده

پس از استقرار حکومت ایلخانی در ایران، مغولان فاتح به دنبال کسب مشروعیت و به‌منظور تداوم حکومتی که ماهیتی نظامی داشت روش دیگری را اتخاذ کردند که می‌توان از آن به‌عنوان سیاست‌های فرهنگی نام برد. در اشاعه این سیاست‌ها که مبتنی بر حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و هنری، اقدامات عمرانی و بازسازی ویرانه‌های حاصل از جنگ و درگیری‌های خونین بود، وزراء، دبیران و هنرمندان ایرانی نقش به‌سزایی را بر عهده داشتند که نمود بارز آن را می‌توان در مجموعه تخت سلیمان، به‌عنوان کاخ تابستانی حکام مغولی و میراث عظیم تمدن و فرهنگ ایران‌زمین مشاهده کرد. از این‌رو کوشش ایلخانان برای کسب مشروعیت و تثبیت حکومت، آثار هنری وابسته به دستگاه قدرت از جمله کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان را تبدیل به رسانه‌ای کرده است که از طریق آن به نمایش قدرت، اقتدار و مشروعیت پرداخته است. نظام‌های کلامی و دیداری این کاشی‌ها در قالب یک مجموعه واحد با تعداد بی‌شماری از نمادها و مفاهیم در کنار یکدیگر، به بیان پیام هنرمند و ایده قدرت از جانب حکومت می‌پردازد. این نوشتار به ارتباط میان تحولات اجتماعی و هنر در کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان با رویکرد تحلیل گفتمانی می‌پردازد که در نهایت با تحلیل عناصر بصری و کلامی این کاشی‌ها، بازتاب گفتمان قدرت و رهیافت‌های فرهنگی و اجتماعی آن را بر ساختار هنری کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، ایلخانان، تخت سلیمان، کاشی زرین‌فام.

۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، استان تهران، شهر تهران

E-mail: shahryar.ph@gmail.com

۲. استاد دانشگاه تربیت مدرس، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)

E-mail: m.tavoosi@yahoo.com

۳. محقق پژوهشکده زبان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، استان تهران، شهر تهران

E-mail: aghouchani@yahoo.com

۴. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «رابطه میان قدرت و هنر در عصر ایلخانی (مورد بررسی: کتیبه‌های معماری دوره ایلخانی)» به راهنمایی دکتر یعقوب آژند و مشاوره نگارنده دوم در دانشگاه تربیت مدرس است.

مقدمه

تهاجم مغولان به رهبری چنگیزخان در سال ۶۱۶ هـ.ق به ایران و قتل عام و ویرانی بسیاری از شهرهای ماوراءالنهر و خراسان، سهمگین‌ترین مصیبتی بود که مردم ایران در طول تاریخ به آن دچار گشتند. تا چهل سال پس از نخستین حمله مغولان، حکومت یکپارچه‌ای در ایران وجود نداشت. در پاره‌ای از مناطق حکومت‌های محلی به‌طور غیرمنظم حکم می‌راندند. بی‌نظمی و عدم امنیت و آشفتگی در امور اوضاع اجتماعی مردم را روز به روز وخیم‌تر می‌ساخت تا اینکه سرانجام در حمله دوم مغولان به رهبری هلاکو، قدرت اسماعیلیان که بیشتر بر فراز کوه‌ها و در قلعه‌ها استقرار داشت و عامه مردم نیز از خطرات آنان بیمناک بودند و همچنین خلافت عباسیان درهم شکسته شد (مستوفی، ۱۳۶۲، ۵۸۹) و در پی آن حکومت ایلخانی در ایران تأسیس گردید. بدین‌سان تشکیل حکومت مغولان با غلبه نظامی بر نهادهای سیاسی، حکومتی و مذهبی و همچنین با خونریزی و کشتار مردم و ویرانی شهرها توأم گشت. بنابراین مردم ایران از همان آغاز نسبت به حکومت مغولان تنفر شدیدی پیدا نمودند و چون هیچ‌گونه تشکل و وحدتی در میان مردم وجود نداشت، به‌ناچار احساسات کینه‌توزانه خود را در دل می‌انباشتند (پرگاری، ۱۳۸۱، ۴۵). ادامه این شرایط حیات حکومت ایلخانی را تحت تأثیر قرار می‌داد، بنابراین آنها در پی ایجاد راهکارهایی جهت بهبود اوضاع سیاسی خود بودند. هنرهای وابسته به دستگاه‌های حکومت همواره یکی از راه‌های ایجاد بسترهای گفتگو و نمایش قدرت بود و از آنجا که در ادوار گذشته هنر در خدمت دربار و از مقبولیت و پذیرش عمومی نیز برخوردار بود، ایلخانیان نیز کوشیدند از آن به‌عنوان ابزار و رسانه‌ای جهت کسب مشروعیت و بیان قدرت بهره‌گیری کنند.

در این پژوهش در پی آن هستیم تا بازتاب گفتمان قدرت در آثار هنری ایلخانی را با تأکید بر کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان بررسی کرده و با واکاوی مفاهیم نهفته در نظام‌های کلامی و دیداری آن گفتمان قدرت در این کاشی‌ها را تحلیل کنیم. ابتدا نگاهی کوتاه به مسئله مشروعیت و مبارزات فرهنگی مردم ایران می‌اندازیم و سپس با تعریف مفهوم گفتمان و گفتمان قدرت به تحلیل و بررسی کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان می‌پردازیم.

روش تحقیق به‌صورت تاریخی-تحلیلی است که با استفاده از منابع و کار میدانی انجام گردیده است و نیز روش تحلیل نمونه‌ها با رویکرد نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمانی است که هدف از آن بررسی نشانه‌شناسی نظام‌های موجود در کاشی‌ها و پی‌بردن به گفتمان قدرت ایلخانی است.

بحران مشروعیت و سیاست‌های فرهنگی مغولان در راستای کسب مشروعیت

یکی از مشکلاتی که از همان ابتدای حکومت مغولان وجود داشت، مسئله مشروعیت حکومت آنان در ایران بود. مغولان در حکومت ماهیتاً نظامی خود بر جامعه متمدن ایرانی، به جایگاه حکومتی خود در میان مردم و مشروعیت مردمی آن نمی‌اندیشیدند. این امر اگرچه ابتدا در جامعه سرگشته و پریشان ایرانی محسوس نبود ولی با گذشت زمان نمود عینی یافت و به بروز بحران در حکومت مغولان انجامید. ایلخانان از ابتدا فاقد زمینه‌های لازم برای مشروعیت در ایران بودند. هولاکو پیش از تأسیس این سلسله و در شرایطی که اکثریت مردم ایران به نهاد خلافت اعتقاد داشتند و بدان به چشم تقدس می‌نگریستند، آن را در هم کوبید. این امر مورد نفرت عامه مردم قرار گرفت. بنابراین حکومت ایلخانان برای کاستن از احساسات تنفرآمیز مردم نسبت به حکومت خود، ناچار بود از عوامل مشروعیت‌بخش در حکومت خویش بهره بجوید (پرگاری، ۱۳۸۱، ۵۱).

در واقع هیچ فردی هر اندازه هم که زورمند باشد نمی‌تواند با شمشیر و اسلحه بر مردم فرمانروایی کند، مگر اینکه قدرت نظامی خویش را در نظر مردم به‌حق و مقتدر جلوه دهد و بدین‌طریق به قدرت خود مشروعیت بخشد. از این‌رو مشروعیت را باید به معنی ایجاد شایستگی یک نظام سیاسی برای به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه دانست (سرافران، ۱۳۸۱، ۴۶). کارگزاران از طریق اعمال سیاست‌های فرهنگی برای دوام و بقای حکومت خویش، مشروعیت و پذیرش عمومی کسب می‌کنند. مشروعیت و ملاک‌های آن در سیاست را می‌توان سیاست فرهنگی نام نهاد (Kamrava, 1999, 15).

در حکومت‌های اقتدارطلب به موازات کاهش سطح و میزان حمایت مردمی، تلاش برای مداخله‌گرایی در فرهنگ توسط صاحبان قدرت افزایش می‌یابد. در این شرایط به‌رغم فقدان آزادی، از هنرمندان نخبه در رشته‌های گوناگون حمایت به‌عمل می‌آید تا آثاری تولید شود که موجب ارتقای حیثیت سیاسی حکومت گردد. این حکومت‌ها به فرهنگ به‌عنوان منبع اولیه مشروعیت و حمایت مردمی می‌نگرند (Kamrava, 1999, 107). حمایت از اهل حرف، صاحبان صنایع، هنرمندان و صنعتگران ایرانی نیز بی‌شبهه بخش مهمی از وظایف حکومت‌ها است. از آنجا که توجه به علم و معنویت و کمال در فرهنگ ایرانی مقام بلند و والایی داشته، دربار امراء و حکام و شاهان کوچک و بزرگ ملجایی برای اقبال اهل علم و ادبیات و متفکران بوده است. ارباب قدرت به همان‌سان که از گروه‌های دانش و فضل جامعه محسوب می‌شدند، از قبول عام و اقبال عمومی برخوردار می‌گشتند و در دیباچه کتب و متون شعری و ادبی جای می‌گرفتند. فضیلت اخلاقی و اعتلای علمی دانشمندان نامدار بر ثبات حیات حکومت‌ها و خوشنامی حاکمان تأثیرات آشکاری برجا می‌گذاشت و موجب دوام نام و شهرت نیک و اعتبار آنان می‌شد. سازگاری با فرهنگ و تمدن ایرانی و به‌عبارت دیگر ایرانی شدن حکمرانان عنصر مهمی برای حضور و نفوذشان در قلب مردم بود (شعبانی، ۱۳۷۹، ۱۵۶-۱۵۸). به‌همین ترتیب تبعّد شاهان و امراء و حتی تظاهر به دینداری عامل مؤثری برای قبول مشروعیت آنان تلقی می‌شد و زمینه حمایت از تأسیسات مذهبی مانند بقاع متبرک، مساجد و مدارس، اوقاف و نیز جوامع علمی و مذهبی را فراهم می‌ساخت. از این منظر استیلای بی‌چون و چرای مغولان دیری نپایید تا آنکه به‌حلیت دین تجلی یافت. نه‌تنها سلاطین ایلخانی که به‌طور عمده قاطبه لشکریان و سرداران سپاه نیز به تبعیت از آنان، دستورهای الهی را پذیرا شدند و به‌تبع آن جایگاه مطمئن‌تر و ثابت‌تری برای خود در میان مردم کسب کردند.

مبارزه‌های فرهنگی مردم ایران

مبارزه‌های فرهنگی شاید از بارزترین خصایص عمومی ایرانیان برای دوام و بقای وحدت ملی آنان باشد. مقاومت‌های فرهنگی که اساساً با زبان، اندیشه، خط، کتابت و عادات و رسوم اجتماعی سروکار دارد و ریشه اخلاق و آداب و تفکر و شئون مردمی و خاصه ایرانی‌گری را تشکیل می‌دهد، در مجموع به‌صورت‌های ذیل نمود پیدا می‌کند:

- ارزش‌های تازه‌ای را در برابر نظام اعتباری حاکم و حاکمیت مستقر خلق می‌کند و به‌گونه‌ای مردمی به رواج آنها می‌پردازد. مثلاً جایی که قدرت بازوان مطرح است و جنگجویان اشغالگر در پناه رفتار خشونت‌بار خویش استیلای جابرانه یافته‌اند به اهمیت اندیشه و عرضه نقش آن در روشنی بخشیدن به جنبه‌های مختلف حیات روی می‌آورد و عنصر برتر را از مرکب لجام‌گسیخته شمشیرزنی و کشورگشایی به پایین می‌کشد و وادار می‌کند که در برابر شیخ

مدرسه و مرشد روحانی خانقاه به زانوی ادب بنشیند.

- آنگاه که زبان صاحبان قدرت، غیر از زبان مردم کوچه و بازار است؛ به رواج نظم و نثر فارسی اقبال می‌کند و مضامین بکر و دلپسند را به صد حیل و هنرمندانه و استادانه بیان می‌دارد تا نفوذ تند و مخرب بیگانه، غالب کم کند و همدلی و همراستایی مردمان را با هم‌زبانی آنان هم‌داستان سازد (شعبانی، ۱۳۷۹، ۲۰۸-۲۱۰).

بنابر آنچه که گفته شد، مجموعه تخت سلیمان را به‌عنوان یکی از باشکوه‌ترین بناهای غیرمذهبی ایلخانان می‌توان از مصادیق بارز مبارزات فرهنگی ایرانیان و سیاست‌های فرهنگی آنان برشمرد که در انتخاب این مجموعه و تزیینات آن، گفتمان متقابل ایلخانان، کارگزاران و هنرمندان ایرانی به‌خوبی قابل مشاهده است.

گفتمان

واژه «گفتمان» که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی «discours» و لاتین «discourse-us»، به معنای گفت‌وگو، محاوره و گفتار و از واژه «discourer» و «discoursum»؛ به معنای طفره رفتن، سر باز کردن و تعلل ورزیدن گرفته شده است (مک دائل، ۱۳۸۰، ۱۰). یاورسکی و کاپلان یک تعریف جامعه‌شناختی از گفتمان ارائه می‌دهند. به اعتقاد این دو، گفتمان عبارت است از کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی-زبانی که بازتاب دهنده نظام اجتماعی است و در عین حال به نظم اجتماعی و کنش متقابل افراد با جامعه شکل می‌دهد (Jawaorski & Coupland, 1999, 3). در مورد تحلیل گفتمانی نیز این دو معتقدند «تحلیل گفتمان عبارت است از فراتر رفتن از صورت‌های قابل رؤیت زبان و رسیدن به زمینه‌های اجتماعی و کشف رابطه متقابل میان زبان و فرآیندهای اجتماعی» (Jawaorski & Coupland, 1999, 47).

با توجه به تعاریف گفتمان می‌توان اینگونه استنباط کرد که در تحلیل گفتمانی از یک متن، ما تنها با عناصر متنی مانند واژه، ساختار جمله و ساختار متن مواجه نیستیم بلکه افزون بر آنها باید برای فهم یک متن به ساختار فرامتنی مانند ساخت سیاسی-اجتماعی، فرهنگی-تاریخی و غیره و همین‌طور به مخاطب به‌عنوان سازندگان معنای متن توجه کنیم.

گفتمان عرصه ظهور و بازتولید قدرت و در عین حال نقد و مقاومت در مقابل آن است. از دیدگاه نورمان فرکلایف گفتمان چنان نیست که مستقلاً و از طریق تحلیل ساختارهای یک متن قابل تحقیق باشد، گفتمان در منظومه تعاملات گفتمانی و در رابطه پیچیده با شرایط اجتماعی و سیاسی قابل فهم و تحلیل است (Fairclough, 1991, 43-75). گفتمان یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه فوکو است. در نزد وی گفتمان‌ها «اعمالی هستند که به‌طور نظام‌مند، شکل‌دهنده موضوعاتی هستند که خود سخن می‌گویند. گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند. آنها سازنده موضوعات بوده و در فرآیند این سازندگی، مداخله خود را پنهان می‌دارند» (Foucault, 1974, 49). از دیدگاه فوکو اهمیت گفتمان‌ها در این است که آشکارکننده بازی قدرت در جایگاه‌های مشخص‌اند. گفتمان‌ها بیانگر ایده‌های نظری راجع به جایگاه طبقاتی نیستند، بلکه کنش‌های قدرتی هستند که فعالانه به زندگی و جامعه شکل می‌دهند (سلیمی نوه، ۱۳۸۳، ۵).

این مسئله در تمامی فرآیندهای هنری وابسته به دستگاه قدرت به‌وضوح به‌چشم می‌خورد؛ قدرت همواره در ساختاری نمادین در حال مبادله است. از یک‌سو اصحاب قدرت و القای حس قدرت

وجود دارد و از سوی دیگر در درون متن، تصویر موجودیتی در حال پذیرش این قدرت یا تلاش در راه آرمانی دولتی دیده می‌شود. از سوی دیگر این متن به‌عنوان نمادی از قدرت در مقابل بیننده - که به تعبیر ساختارگرایان سوژه‌ای خالی از فراذهنیت‌ها و پیش‌ذهنیت‌ها نیست - قرار می‌گیرد (Cohen, 1985, 10-20).

گفتمان قدرت در کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان

گفتمان قدرت در مجموعه تخت سلیمان در سه موضع قابل بحث و بررسی است: ابتدا انتخاب یکی از مهمترین آتشکده‌های ایران باستان به‌عنوان کاخ تابستانی حکام ایلخانی؛ سپس کاشی‌های زرین‌فام ستاره‌ای کتیبه‌دار تخت سلیمان با نظام‌های کلامی و دیداری خاص آن؛ و نهایتاً کاشی‌های زرین‌فام پیش‌بر (خشتی) با اشعار حماسی و تصاویر روایی که همه این موارد به‌ترتیب واکاوی گردیده، به تحلیل گفتمان موجود در آنها پرداخته می‌شود.



تصویر ۱. ترکیب کاشی ستاره‌ای و چلیپا، منبع: پایگاه پژوهشی مجموعه تاریخی تخت سلیمان

کاخ تابستانی تخت سلیمان

پس از استقرار آرامش نسبی در کشور و شروع بازسازی‌ها به کمک وزرای قدرتمند ایلخانان، گفتمان مغولان در قالب آثار هنری نیز پدیدار می‌گردد. انتخاب محل تخت سلیمان به‌عنوان کاخ حاکمان مغول علاوه بر موقعیت جغرافیایی آن از نظر آب و هوایی و شباهت به استپ‌های مغولستان که خاستگاه مغولان بود و نیز غنای حیات وحش آن که این مجموعه را تبدیل به محلی مناسب جهت سکونت و اقامتگاه تابستانی آنان می‌کرد، از جهاتی دیگر نیز حایز اهمیت بود.

مجموعه تخت سلیمان یادگاری ارزشمند از شکوه و عظمت ساسانیان است. مهمترین آتشکده ساسانیان با عنوان آتشکده آذرگشنسب در این محل احداث گردیده است که خسرو اول به عمران و آبادانی آن کوشش بسیار کرد. بعد از هفتصد سال، تخت سلیمان دوباره توسط آباقاخان دومین حاکم مغول کاربرد حکومتی به‌خود می‌گیرد و به‌عنوان پایتخت بیلاقی برخی از سلاطین ایلخانی استفاده می‌شود. انتخاب محلی که از مهمترین مراکز مذهبی ایران پیش از اسلام بوده و همواره شاهان ساسانی مراسم مهم مذهبی خود را در آن به‌جا می‌آوردند به سیاست و ذکاوت ایلخانان برمی‌گردد. آنها به این ترتیب خود را به پادشاهی کهن ایران منتسب کنند و در پی ایجاد پیوند با سنت‌های پادشاهان قدرتمند ایران هستند. از این‌رو می‌توان پیام انتخاب تخت سلیمان از سوی ایلخانان را اینگونه بیان کرد:

- پیوند حکومت ایلخانی به شاهنشاهی ساسانی و مدد گرفتن از قدرت و ابهت این شاهان

و احیای دوباره سلطنت ساسانی در دربار ایلخانی با انتخاب قلمرو آنان به عنوان مقر حکومتی؛

- همگامی و تطبیق با جامعه ایرانی و اینکه آنان نیز همچون ایرانیان برای اماکن مقدس نیاکان آنان احترام قائل هستند، لذا به احیاء، رونق و آبادانی دوباره آنها کوشیده‌اند جایگاه خود را با جایگاه حاکمان پیشین ایرانی یکسان قلمداد کنند؛
- تثبیت و تحکیم پایه‌های حکومتی که از طریق زور استمرار یافته از طریق بازگرداندن آرامش به مردم و شروع بازسازی ویرانی‌های حاصل از جنگ؛
- کسب مشروعیت از طریق ایجاد مراکز علمی و هنری، رونق دوباره هنر و معماری و آبادانی ایران؛
- قبولاندن پادشاهی خود به مردم و پذیرش فرمان‌های شاهی و حکومتی از طریق زنده‌سازی آداب و سنن دربارهای ساسانی و تقلید از آنها؛
- مغولان با انتخاب تخت سلیمان و ضمیمه کردن بقایای آثار ساسانی به کاخ‌های خود، به‌طور نمادین خودشان را وارث پادشاهان ساسانی معرفی کردند؛
- تکیه بر اریکه قدرت با توسل به تخت سلیمان و مدد جستن از نام حضرت سلیمان و القای قدرت تسخیر انس و جن و تسلط بر زمین و آسمان.

پس می‌توان انتخاب تخت سلیمان به عنوان کاخ تابستانی را نوعی گفتمان قدرت محسوب کرد که پیام اصلی آن، الحاق و انتساب ایلخانان به پیشینه تاریخی و تمدنی این سرزمین و عرضه دوباره آن به مردم ایران است تا بدین طریق حکومت خود را توجیه کرده و پذیرش عامه مردم را کسب کنند. تسخیر یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های مذهبی به‌جا مانده از دوره ساسانی و القای انتساب به این دوره شاهی پرافتخار، نشان از قدرت ایلخانان و گفتمان رایج آنان دارد. از دیگر اقدامات ایلخانان در این زمینه می‌توان به مواردی چون شجره‌نامه‌نویسی و اشاعه داستان‌های اساطیری در مورد اجداد و نیاکان، پیشینه و اصل و نسب خانوادگی و رواج تاریخ‌نامه‌نویسی در شرح دلاوری و جنگاوری مغولان اشاره کرد.



تصویر ۲. نمایی از مجموعه تخت سلیمان، منبع: پایگاه پژوهشی مجموعه تاریخی تخت سلیمان

انتخاب تخت سلیمان علاوه بر اینکه خود بخشی از گفتمان ایلخانی را شامل می‌شود، بستر ایجاد گفتمان‌های بیشتری را نیز فراهم می‌کند. معماری و تزیینات منحصر به فرد این کاخ هر کدام مانند یک رسانه در برخورد با عامل حکومتی و مردم گفتمان متقابلی را به نمایش می‌گذارد که

از این میان دو گروه از کاشی‌های تخت سلیمان را انتخاب کرده‌ایم. گروه اول شامل کاشی‌های زرین‌فام ستاره‌ای کتیبه‌دار و گروه دوم مربوط به کاشی‌های زرین‌فام مستطیلی روایی با مضامین و اشعار حماسی و داستان‌های مربوط به شاهنامه است. با نگاهی به نظام‌های کلامی و تصویری این دو گروه از کاشی‌ها، گفتمان قدرت در دوره ایلخانی بیشتر نمایان می‌گردد.

کاشی‌های ستاره‌ای کتیبه‌دار

کاشی‌های زرین‌فام ستاره‌ای کتیبه‌دار دارای دو نظام عمده نشانه‌ای کلامی و تصویری هستند. به عبارت دقیق‌تر این کاشی‌ها اغلب دارای کتیبه‌ای در حاشیه خود هستند که به زبان فارسی اشعار و به زبان عربی احادیث و آیاتی از قرآن را به نمایش می‌گذارند. همچنین در متن این کاشی‌ها از تصویرپردازی‌هایی استفاده شده است که در نگاه نخست ارتباط معناداری بین این نگاره‌ها و کتیبه‌ها دیده نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد اشعار و تصاویر باید حاوی پیام و اهمیت ویژه‌ای بوده باشد که به دفعات به عنوان عناصر تزیینی در معماری این دوره نمود یافته است. برای نیل به مقصود و تحلیل گفتمان این کاشی‌ها لازم است دو نظام یاد شده نشانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد و پیام هر نظام به‌طور جداگانه مشخص شود.



تصویر ۳. کاشی زرین‌فام کتیبه‌ای، منبع: پایگاه پژوهشی مجموعه تاریخی تخت سلیمان

الف) کتیبه کاشی‌های ستاره‌ای

کتیبه کاشی‌ها به خط فارسی و رسم‌الخط تعلیق و شکسته تعلیق و گاهی نسخ است. اشعار دور تا دور کاشی را فراگرفته است؛ اگرچه خط نگارشی چندان خوانا نیست، اما ماهیت اشعار کاملاً واضح و روشن است. اشعار از شاعران متعددی انتخاب شده و از لحاظ سبک و مضمون متنوع است. برخی از اشعار از خود هنرمند کاشی‌ساز است و شاعران نام‌آشنایی همچون ابوسعید ابوالخیر، فردوسی، انوری، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، خیام و غیره نیز سهمی در این اشعار دارند. اما برخی از رباعیات نیز از شاعران گمنام و کمتر شناخته شده است. معمولاً بر هر کاشی دو رباعی چهار بیتی نوشته شده و مجموعاً هشت بیت زینت‌بخش اضلاع کاشی است.

با بررسی و تحلیل اشعار این کاشی‌ها می‌توان مضامین اشعار آن را در موارد زیر خلاصه کرد که این مضامین خود مؤید گفتمان متقابل قدرت در این دوره است:

- عشق و دلدادگی و شرح احساسات درونی، تواضع و استغناى معشوق
- خداشناسی، طلب و جستجوی پروردگار و بیان سیر و سلوک
- اعتقاد به سرنوشت و زندگی پس از مرگ
- یادآوری مرگ و زندگی پس از مرگ

- تسلیم و رضا در برابر تقدیر
- اغتنام فرصت و شادی و عشرت و تأکید بر باده‌نوشی
- رها کردن تعلقات دنیوی، زهد و دنیا‌گریزی
- هجران و فراق و درد دوری
- اهمیت عدل و داد و لزوم دادگری
- پند و اندرز
- امر به نیکی و مبارزه دائم خیر و شر
- هدف از آفرینش و محوریت انسان در هستی
- عشق به معشوق عرفانی و توصیف معشوق
- دوری از ننگ، ریاکاری و عقاید متعصبانه
- تأمل در امور و وجود خدا در روح انسان
- داستان‌های حماسی و روایی شاهنامه

با بررسی اشعار می‌توان دریافت که بیشترین بسامد را در نوع شعر، اشعار غنایی و عاشقانه دارا است. مضمون اشعار عاشقانه نه خوشی‌ها و سرمستی‌های عشق است، بلکه همه سخن از درد فراق و ناز معشوق و نیاز عاشق دارد. عاشق همواره در مقامی پست‌تر از معشوق قرار می‌گیرد و در آتش طلب می‌سوزد و معشوق بی‌توجه به آن در ناز و تنعم است. عاشق با اشتیاق وصف روی و موی معشوق می‌کند و سخن از وصالی دارد که گویی دور از تصور است. مقام عاشق و معشوق در موازنه قرار ندارد و هندسه برتری در اینجا نیز صدق می‌کند. عشق دوران تلاطم و کشتار نیز رنگ و بویی متفاوت از دیگر زمان‌ها دارد. اگرچه اینجا نیز از همان مقوله بحث می‌شود اما این عشق نیز همانند شرایط جامعه آن عصر دستخوش مصائب و ناامنی است. اشعار تعلیمی بعد از اشعار عاشقانه با تفاوت آشکاری در گروه بعد قرار می‌گیرند. هنرمند محتاطانه در پی تعلیم و آموزش برمی‌آید. حاکم را به‌طور مستقیم نمی‌توان پند و اندرز داد، پس ارزش‌های اخلاقی، پیام‌ها و آموزه‌ها را در قالب اشعاری ساده و روان بیان می‌کند تا از این رهگذر رسالت خود را به سرانجام رساند.

در این طبقه‌بندی اشعار عرفانی در مرحله بعد قرار می‌گیرد. یأس و نومیدی که از پیامدهای ایلغار مغول است، سبب گرایش عامه مردم به تفکرات عرفانی و تعالیم صوفیه را فراهم می‌آورد. رواج و گسترش استفاده از این اشعار در خانقاه‌ها و مجالس بزم‌های شبانه، دلیل استفاده هنرمند از آن است.

داستان‌های حماسی شاهنامه نیز زینت‌بخش تعداد دیگری از این کاشی‌هاست. دلاوری، جنگاوری و پهلوانی اسطوره‌های شاهنامه همواره در طول دوران اسباب تفاخر ایرانیان بوده است و هر جا که این ملت احتیاج به تجدید قوا و التیام روحیه شکست‌خورده خود داشته، این داستان‌ها پیش‌قدم بوده است.

تفکرات خیامی و اشعار خمیه گویی انعکاس صداهاى خفته در گلوی ملتی منهزم و پریشان است که بخت مرگ و نیستی لحظه‌ای از آن جدا نیست. ناپایداری زندگی، دل‌کندن از مادیات، ترویج می و میخوارگی و غیره را می‌توان نشأت گرفته از این تفکرات دانست.



تصویر ۴. کاشی زرین فام، منبع: پایگاه پژوهشی مجموعه تاریخی تخت سلیمان

ب) نگاره‌های متن کاشی‌های ستاره‌ای

کاشی‌های ستاره‌ای زرین فام تخت سلیمان شامل عناصر بصری متعددی هستند که آنها را می‌توان در چند گروه مجزا دسته‌بندی کرد:

- نقوش حیوانی: این گروه از کاشی‌ها دارای نقوش حیوانات بسیاری از جمله شیر، آهو، گوزن، گاو، سگ، روباه، پرنده، ماهی، شتر و نیز حیوانات افسانه‌ای همچون سیمرغ و اژدها در ترکیب با نقوش گیاهی هستند که هر کدام از آنها به نوبه خود از منظر عرفانی و اساطیری مورد توجه است. عناصر تصویری این کاشی‌ها همگی از بار معنایی و مفاهیم عمیق عرفانی برخوردار است. نقوش این کاشی‌ها هر کدام اشاره به حیات، باروری، برکت، دانایی، زیبایی، شجاعت، صبر و استقامت و... دارد.

- نقوش انسانی: نقوش انسانی این کاشی‌ها، اغلب گویای چهره‌های مغولی است که البته کمال زیبایی در نزد ایرانیان را نیز به نمایش گذاشته است با چشمانی مخمور، ابروانی کشیده، گیسوانی بلند، خالی بر لب و غیره.

- نقوش گیاهی: تقریباً در تمامی کاشی‌ها، نقوش گیاهی که تداعی‌کننده باغ‌های ایرانی، سرسبزی و آبادانی است به چشم می‌خورد.

- نقوش هندسی: نقوش هندسی کاشی‌ها، شامل تقسیمات هندسی و اشکال هندسی در ترکیبات گیاهی و حیوانی است.

- نقوش اسلیمی و ختایی: این نقوش که سرآغازی برای تکمیل اسلیمی‌ها و ختایی‌ها در دوران بعد است در تعدادی از کاشی‌ها به چشم می‌خورد.

متن مورد مطالعه بیش از هر چیز یک اثر تجسمی است. به بیان دیگر، این متن یک متن تجسمی و به طور دقیق‌تر یک نقاشی است. تصاویر هر کاشی محصور در کادرهایی موازی است که با خطوط مشخص از یکدیگر جدا شده‌اند و گویی جهان تصویر و جهان شعر در عین موازی بودن از یکدیگر منفک هستند و هیچ تلاقی با هم ندارند. در برخی موارد رنگ زمینه اشعار و تصاویر نیز متفاوت است و حالت تیره و روشن دارد. یکی از مهم‌ترین عناصری که توجه بیننده را به خود جلب می‌کند کنار هم قرار گرفتن فضاهای تیره و روشن است. البته بخش غالب کاشی‌ها به رنگ روشن است و در بیشتر موارد این فضاهای روشن با نقاط آبی‌رنگ به صورت پراکنده پوشیده شده‌اند. این نقاط آبی‌رنگ هم روی زمینه و هم روی نقوش قرار گرفته و ظاهراً نقاش قصدی به غیر از ایجاد تعادل بصری در نگاره‌ها و توازن رنگ‌ها نداشته است.

متن کاشی‌ها در نگاه نخست دارای سه رنگ اصلی است. آبی، سفید، قهوه‌ای و فام طلایی که مانند یک سطح شیشه‌ای کل فضا را پوشانده است. تناسبی در میزان رنگ در کاشی‌ها وجود ندارد؛ به عبارت دیگر در هر کاشی یک رنگ غالب است و رنگ‌ها به نسبت مساوی در کاشی‌ها پخش نشده است. سطح اغلب کاشی‌ها پوشیده از نقوش است. نقوش کاشی‌ها متفاوت بوده و به

چندین گروه نقوش انسانی، نقوش حیوانی، نقوش گیاهی، هندسی، اسلیمی و ختایی و ترکیب این نقوش قابل طبقه‌بندی است. نمادشناسی این نقوش و طبقه‌بندی آنها نیز گویای گفتمان قدرت در این کاشی‌ها است که به دلیل گستردگی موضوع نیاز به نوشتار دیگری دارد.

مضمون اشعار و نقوش در واقع پیام و گفتمان هنرمند است و گزینش کاشی نیز پیام و گفتمان متقابل حکام ایلخانی است. انتخاب این کاشی‌ها به عنوان عناصر تزئینی کاخ تخت سلیمان توسط پادشاهان مغول می‌تواند مفاهیم زیر را در برداشته باشد:

- افزایش نفوذ و رواج هنر چین در ایران با آوردن هنرمندان چینی و استقرار آنان در کارگاه‌های ایران و یا رواج شیوه‌های هنری چین در آثار هنری ایران در اثر تبادلات تجاری و فرهنگی؛

- نمایش همکاری و مجانست دو فرهنگ ایرانی و مغولی- چینی با رواج نقوشی چون اژدها، سیمرغ، ابر چینی، پوشاک چینی و غیره، به منظور نمایش قدرت وحدت‌بخشی حاکم؛

- نمایش محبوبیت هنر چین در نزد ایلخانان با به تصویر درآوردن عناصر تزئینی و شیوه نقاشی چینی در کاشی‌های زرین‌فام، جهت تداوم ارتباط با حکومت چین و استحکام این رابطه با رجحان دادن هنر آنان به هنر ایران؛

- ایلخانان جهت مشروعیت‌یابی و کسب محبوبیت در بین جامعه، به شیوه‌های هنری ایرانی نیز متوسل شده‌اند. انتخاب سفالینه‌های زرین‌فام خود روش مؤثری بوده است. از آنجا که کامل‌ترین و رمزآمیزترین شیوه سفالگری بوده است، رواج و استفاده از این شیوه خود گویای دقت نظر و حسن انتخاب آنان است. همچنین به اشتراک گذاشتن این نوع کاشی با اماکن مذهبی و عمومی در واقع بیان‌کننده این موضوع است که بین حاکم ایلخانی و عامه مردم تفاوتی در بهره‌جویی از هنر وجود ندارد و مردم و حکام در سطحی برابر قرار دارند که نشان مردمی‌بودن آنان است. البته هنرمندان نیز احتمالاً با توجه به علاقه مفرط مغولان به کیمیاگری [۱] از این فرصت استفاده کرده و به رواج سفالینه‌های زرین‌فام پرداخته‌اند.

- استفاده از اشعار فارسی در کتیبه‌های کاشی نیز گامی دیگر است در راستای پیوند ایلخانان با هنر و فرهنگ ایرانی و نشان دادن چهره ایرانی و مردمی ایلخانان جهت کسب مشروعیت، هرچند که خود مؤانستی با این اشعار و گفته‌ها نداشتند. اما با استفاده از این ابزار، همسویی خود را با ارزش‌های ایرانی نشان می‌دادند. قابل ذکر است که هنرمندان ایرانی نیز بی‌جهت این اشعار را انتخاب نکرده‌اند. مضمون این اشعار پیام هنرمند است و محاط کردن تصاویر با اشعار نیز در واقع شاید نشان احاطه فرهنگ ایران بر عناصر هنری چین و نشان‌دهنده غلبه و تسلط ایرانیان بر هنر چین باشد. شاید کارگزار ایرانی با گزینش اشعار و سفارش آن به کاشی‌ساز سعی در نزدیک کردن مغولان با فرهنگ ایرانی داشته و آنها را وادار می‌کند تا با نگاه دائمی خود در پی کشف آن چیزی باشند که نگارش شده و آنگاه خواندن را برایشان میسر کند؛ گام در راه درک محتوا و مفاهیم گذارد و مقهور ارزش‌های فرهنگی ایران شود؛

- بازسازی سنت‌های تصویرسازی ساسانی با نشان دادن حیوانات رو در رو یا پشت به هم که در دو سمت درخت و یا گیاهان واقع شده و ملهم از نقش‌های معروف ساسانی است، به احیای سنت‌های پادشاهی کهن و پیوند زدن خود با آنها در راستای قانونی جلوه دادن حکومت مغولان و کسب مشروعیت آنان مربوط است. قرینه‌سازی نیز ریشه در هنر ساسانی دارد، زیرا تقارن خود موجب تعادل است.

ایلخانان با انتخاب کاشی‌های زرین‌فام جهت تزیینات کاخ شکار خود به نمایش قدرت در قالب آثار هنری پرداخته‌اند و مضامین اشعار و مفاهیم نقوش نیز دستاویزی در راستای بیان قدرت آنان است. صحبت از عشق و سرمستی‌های آن، باده‌نوشی و ترک دنیا و وصال معشوق، نه حکایت جامعه آن روزگار بلکه گفتمان قدرت از جانب خانان مغول محسوب می‌شود که خواستار آنند تا شرایط را آنگونه که اراده می‌کنند، شرح دهند. نقوش و نگاره‌های کاشی‌ها نیز در راستای بازنمایی قدرت حاکم است. سیمرغ و اژدها در مقابل یکدیگر یعنی قد علم کردن مغولان و ایرانیان. شیر، شغال، فیل، سگ، اسب و... هر کدام به‌گونه‌ای نمادی از قدرت و شجاعت و پاسداری و جنگاوری است و این همه صفاتی است که مغولان آنها را به‌خود منتسب می‌دانستند.



تصویر ۵. نقوش حیوانات بر کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان، منبع: پایگاه پژوهشی مجموعه تاریخی تخت سلیمان

کاشی‌های مستطیلی روایی

تعداد دیگری از کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان مستطیل‌شکل هستند. این کاشی‌ها دارای نقوشی از قبیل اژدها، سیمرغ، صحنه‌های شکار و یا داستان‌هایی از شاهنامه بوده و حاوی پیام‌های مهمی از جانب ایلخانان برای مخاطبان خود هستند. از جمله اشعار شاهنامه که بر روی این کاشی‌های زرین‌فام نگارش شده‌اند می‌توان به داستان سهراب، آمدن رستم به شهر سمنگان، پذیره‌شدن ایرانیان بهرام گور را، چاره‌ساختن رستم سیمرغ را، آمدن رستم به نجیرگاه، پاسخ نامه خسرو از کیکاوس شاه، بر تخت شاهی نشاندن کاووس خسرو را و پرسیدن سهراب نام سرداران ایران از هجیر اشاره کرد که به دفعات روی کاشی‌ها آورده شده است. نقش بهرام گور و آزاده از نقوش رایج در دوره ساسانی بوده است که تکرار و تداوم آن در دوره ایلخانی به‌خوبی مشهود است. به‌نظر می‌رسد یکی دیگر از دلایل علاقه ایلخانان و حکمرانان بعدی به شاهنامه و سفارش دادن نگارش و تصویرسازی برای آن، وجود تفکرات، سنن و امور کشورداری با ویژگی و خصوصیات ایرانی باشد که در سراسر شاهنامه موج می‌زند (آدامووا، ۱۳۸۶، ۱۲). همچنین شاهنامه را می‌توان مهمترین عامل تجدید حیات ملی ایران دانست که مردم با خواندن این حماسه ملی و میهنی ایران‌زمین، اعتماد به‌نفس و قوتی برای مبارزه با بیگانگان و اشغالگران پیدا می‌کردند (پوپ، ۱۳۵۴، ۱۲).

روح شاهنامه رمز تداوم هویت و وحدت ملی ایران است. در حقیقت استفاده از متن شاهنامه به‌صورت مکرر در هنرهای گوناگون، خود نوعی مقاومت فرهنگی در برابر بیگانگان و حکمرانان تحمیلی بود و عکس‌العمل آرمان ملی و استقلال‌خواهی ایرانیان در برابر سلطه عناصر بیگانه یا تهدید آنها محسوب می‌شد (مرتضوی، ۱۳۷۲، ۵۳). به‌همین خاطر در طول سده‌های متمادی نگارگران برای به تصویر کشیدن صحنه‌ها و مصورسازی اشعار شاهنامه به‌خصوص زمانی که ایران در دست تجاوزگران بیگانه قرار داشت، اشتیاق فراوان نشان می‌دادند. شاید ترسیم

صحنه‌های دلاوری در نسخ خطی و سفالینه‌ها، نوعی مبارزه نمادین و خیالی با بیگانگان به‌شمار می‌رفته است (اشراقی، ۱۳۵۴، ۷۹-۸۴).

به‌طور کلی می‌توان گفت‌مان ایلخانی در کاشی‌های روایی و انتخاب اشعار حماسی شاهنامه برای اغلب این کاشی‌ها را در موارد زیر خلاصه کرد:

- دیوان‌سالاران ایرانی برای آشنایی مغولان با پیشینه تمدنی ایرانیان بر ابعاد فرهنگی-سیاسی شاهنامه تأکید ورزیده و با گنجاندن آن در کتیبه‌های این کاشی‌ها، فرهنگ ایرانی را به فرهنگ مغولی-چینی گره زدند.
- با توجه به علاقه ایرانیان به داستان‌های شاهنامه و شرح دلاوری و جنگاوری ایرانیان، ایلخانان جهت همراهی و همسویی مردم و احترام به ارزش‌های درونی آنان به رواج تصویرسازی اشعار حماسی شاهنامه پرداخته و دستور نگارش آنها را در قالب روایت و یا اشعار بر کتیبه‌های کاشی‌های زرین‌فام داده‌اند.
- توسل به روش حکومتی ایرانیان باستان مشروحه در اشعار شاهنامه، در قالب بهره‌گیری از وزراء و دبیران ایرانی جهت مدیریت کارآمد جامعه.
- ایلخانان با رواج اشعار شاهنامه و داستان‌های آن خود را در قالب پهلوانان اسطوره‌ای و شخصیت‌های حماسی آن به مردم عرضه می‌کردند و از این طریق خود را با اساطیر ایرانی پیوند زده و در پی ایرانی‌کردن خود بودند. بدین‌ترتیب نسب خود را به پهلوانان ایران‌زمین می‌رساندند و داستان‌های حماسی ایران را با تاریخ مغول درهم می‌آمیختند.
- هرگاه نقوش اژدها را نشانی از امپراطوری چین و مغول و نقش سیمرغ را نشان پادشاهی ایران قلمداد کنیم، کنار هم قرار دادن این دو نگاره تعامل و یکسانی این دو را در برابر دیدگاه مغولان نشان می‌دهد.
- نگاره بهرام و آزاده از رایج‌ترین نقوش کاشی‌های روایی زرین‌فام است. این نگاره روایت مهارت و تجربه بهرام گور در شکار و تیراندازی و اسب‌سواری است و این تمام خصایصی است که مغولان به داشتن آنها افتخار می‌کردند. شاید دلیل رواج این نگاره شباهت‌انگاری مغولان به پادشاهان ایرانی و نسب خود به آنها باشد. شاید دلیل انتخاب این نگاره از جانب هنرمندان ایرانی بیان این موضوع است که این مهارت‌ها همگی از دیرباز نزد ایرانیان بوده است.
- انتخاب اشعار حماسی شاهنامه و تصویرسازی‌هایی مرتبط با آن نیز هم‌راستا با گفت‌مان قدرت در نزد مغولان است؛ چرا که اساطیری‌ترین متن ایرانی، شاهنامه است و شرح دلاوری و پهلوانی‌های آن همواره مد نظر حاکمان و پادشاهان بوده است.



تصویر ۶. کاشی‌های روایتی مستطیلی، منبع: مرکز پژوهش تخت سلیمان



تصویر ۷. کاشی‌های زرین‌فام کتیبه‌ای، منبع: پایگاه پژوهشی تخت سلیمان

نتیجه‌گیری

خانان مغول انسان‌هایی بودند با درک صحیح از مفهوم قدرت. آنها قدرت را صرفاً یک حقیقت واحد که مقاومت‌ها را سرکوب می‌کند، نمی‌دانند و پس از پایه‌ریزی اولیه حکومت خود در ایران و به‌منظور جبران خسارت‌ها و خاطره کشتار و جنگ، به افزایش نقش خود به‌عنوان سازنده و بنا کننده و مروج فرهنگ و هنر روی می‌آورند. هرچند که در مرحله ساخت کاخ تابستانی تخت سلیمان و اجرای تزیینات آن، هنوز مبنای اعمال قدرت، سیاست‌های اعمال مستقیم قدرت و استفاده از زور است، اما آنها نقش پراهمیت هنر و فرهنگ را نادیده نمی‌گیرند و یکی از راه‌های کسب مشروعیت خود را بر این مبنای پی‌ریزی می‌کنند. به‌طور مثال با توجه به مفاهیم نمادین نقوش و معانی ضمنی اشعار به‌کار رفته در کاشی‌های تخت سلیمان، می‌توان گفت که یکی از تلاش‌های دولت ایلخانی ارتباط دادن حالت تقدیری جهان و تسلیم و رضا در برابر آن بر اساس عمل شاهان مغول و در راستای همسویی با ارزش‌هایی ایرانی و کسب مشروعیت در جامعه است. در عین حال آنان حس برتری را نیز فراموش نکرده و چون این هنر زائیده دوران اولیه حکومت ایلخانان در ایران است، ربحان عناصر تصویری چینی در آن مشهود است. اما درایت هنرمند ایرانی در امتزاج این نگاره‌ها با اشعار غز پارسی و سنت‌های تصویرگری دوران پیش از مغول، دلیل موازنه و حتی سنگینی وجه ایرانی این آثار هنری است.

یکی از اهداف تولید و کاربرد کاشی‌های زرین‌فام در دوره ایلخانی تولید فرهنگی بصری با هدف کسب مشروعیت و تولید گفتمان قدرت است. در کاشی‌های زرین‌فام تخت سلیمان مضامین و آرایه‌های شعری و تصویری به عامل ارتباط اندیشه‌های حکومت و مخاطب بدل شده است. این مضامین با تفاوت‌هایی در صورت و اشتراکاتی عمیق در مفاهیم، مجموعه واحدی را تشکیل داده است که در آن می‌توان سیمای ایران عصر ایلخانی را به تماشا نشست.

هنرمند این دوره ضمن ایجاد تنوع در اثر خود، وحدت کلی اثر را حفظ نموده و به تبع آن شرایط گفتمان را به‌صورت یکسان در همه مجموعه ایجاد نموده است. بررسی مضامین کاشی‌ها، رهیافت‌هایی است مبتنی بر تولید گفتمان قدرت در آثار هنری ایلخانی با هدف مشروعیت‌یابی. این بررسی به تحلیل نقوش و ارتباط آنها با یکدیگر و مفاهیم انتظام‌دهنده گفتمان معطوف است. مفاهیم مستتر در کاشی‌ها به‌مثابه موجودیتی برای درک واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن عصر به‌شمار می‌رود. به این معنا که این بازنمایی به‌وسیله عناصر بصری و تصویری، قصد بازگویی واقعیت‌ها را دارد و همچنین به نکاتی تأکید می‌کند و ساختاری را برمی‌گزیند که مد نظر سازنده و مؤلف آن اثر است. از سوی دیگر، در یک ساختار قدرت و تحت نظارت حاکم، کارگزار ایرانی و

هنرمند به آفرینش اثر نمی‌پردازند، بلکه بخشی از فرآیند تولید اثر و بخشی از فرآیند انتقال پیام از سوی مرجع پیام دیکته می‌شود.

نمادها و اسطوره‌های نقش شده در کاشی‌ها نه تنها در قالب نمادهای صرف، بلکه در جایگاهی فراتر به تصاویری جهت بیان ایدئولوژی و پیام‌ها بدل شده‌اند. پس قدرت از هنر و فرهنگ موجود در محیط بهره می‌گیرد تا مشروعیت و اقتدار خود را در آن قالب عرضه کند و از این رهگذر به تثبیت پایه‌های حکومت بپردازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. لعاب زرین‌فام حاوی اکسیدهای فلزی از جمله اکسید مس است که در فرآیند احیای لعاب این اکسیدها به فام طلایی تبدیل می‌شود و تداعی‌کننده نوعی کیمیاگری است.

فهرست منابع

- آدامووا، آل تیگرانوونا و ولت، کیوزالیان (۱۳۸۶) *نگاره‌های شاهنامه*، ترجمه زهره فیضی، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
- اشراقی، احسان (۱۳۵۴) «شاهنامه از دیدگاه وحدت ملی»، *مجله هنر و مردم*، شماره ۱۵۳-۱۵۴.
- پوپ، آرتور اپهام (۱۳۵۴) «گرایش‌های بنیادی در تاریخ هنر ایران»، ترجمه فیروزه شیروانلو، *مجله تماشا*، شماره ۲۳۵.
- سلیمی‌نوه، اصغر (۱۳۸۳) «گفتمان در اندیشه فوکو»، *مجله کیهان فرهنگی*، شماره ۲۱۹.
- سرافراز، فرشید (۱۳۸۱) «مفهوم مشروعیت و رهیافت‌هایی نسبت به آن»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۷۷ و ۱۷۸.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۹) *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ اول، نشر قومس، تهران.
- پرگاری، صالح (۱۳۸۱) «چاو نماد بحران در سیاست دینی ایلخانی»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۴۳.
- مک داتل، دایان (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*، ترجمه حسن‌علی نوروزی، چاپ اول، انتشارات فرهنگ گفتمان، تهران.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲) *فردوسی و شاهنامه*، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲) *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- Cohen, S. (1985) *Visions of social control*, Cambridge University.
- Kamrava, Mehran (1999) *Cultural politics in the third world*, VCL Press, London and New York.
- Fairclough, Norman (1991) *Language and power*, Longman, London and New York.
- Foucault. M. (1974) *The archaeology of knowledge*, London.